

اسامی و صفات گزاره‌ای در زبان فارسی

غلامحسین کریمی دوستان (دانشگاه کردستان)

چکیده: در این مقاله نشان داده می‌شود که کتاب‌های دستور زبان فارسی و فرهنگ‌های این زبان، در مورد تعیین مقوله نحوی یا واژگانی تعداد قابل توجهی از کلمات قاموسی زبان فارسی، مانند «انجام»، «حفظ»، «فراموش»، و «وادر»، اتفاق نظر ندارند و در این زمینه، در آنها تناقضات و ناهماهنگی‌های قابل توجه و مشکل‌آفرینی وجود دارد. این ناهماهنگی‌ها - که هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ عملی تبعات منفی به دنبال دارند - ناشی از عدم شناخت ماهیت و نقش اصلی این واژه‌ها در زبان فارسی امروز است. از آنجاکه این واژه‌ها دارای ساخت موضوعی و گزاره‌ای هستند، پیشنهاد می‌شود که بر اساس کاربرد واقعی و با توجه به نقش گزاره‌ای آنها در ترکیبات و جملات دستوری، این کلمات در دو دسته، تحت عناوین «اسامی گزاره‌ای» و «صفات گزاره‌ای»، طبقه‌بندی شوند.

کلیدواژه‌ها: اسم، صفت، گزاره، مقولات دستوری فارسی.

۱. مقدمه

افلاطون در کتاب سوفیست، در قرن چهارم پیش از میلاد، اسم و فعل را از هم متمایز کرد. ارسطو جزئی بر آن افزود و اجزاء کلام را در زبان یونانی به اسم، فعل و حرف تقسیم کرد. «دیونی سیوس تراکس» یونانی، صد سال قبل از میلاد، کلام را به هشت قسم اسم، صفت، فعل، ضمیر، حروف تعریف، حرف اضافه، قید و حرف ربط تقسیم کرد و این تقسیم‌بندی با اضافه شدن جزء «صوت» به آن تاکنون در دستورهای سنتی مانده است (باطنی، ۱۳۶۶، ص ۱۷). این تقسیم‌بندی، با تفاوت‌های جزئی، در همه کتاب‌های دستور

زبان فارسی مشاهده می‌شود و در همه کتاب‌ها و متون دستوری بخش عمده‌ای از واژه‌ها زیر عناوین مقولات نحوی یا اقسام کلام، مانند فعل، صفت، قید، حرف اضافه و غیره از هم متمایز می‌شود. مشکوة‌الدینی (۱۳۸۴: ۱۵) تکواژهای قاموسی (پایه‌ای) را در فارسی به پنج دسته اسم، صفت، فعل، قید و حرف اضافه تقسیم می‌کند که در این مقاله «مقولات واژگانی»^۱ نامیده می‌شوند. به نظر می‌رسد که همه واژه‌های قاموسی زبان فارسی به آسانی قابل تقسیم شدن به مقولات واژگانی معمول و شناخته شده نیستند. برای روشن شدن این موضوع به گروهی از واژه‌های قاموسی زبان فارسی، تحت عنوان دسته اول و دسته دوم، در جدول‌های شماره ۱ و ۲ توجه فرمایید. در این جدول‌ها، مقولات واژگانی این واژه‌ها را به همان صورتی که در فرهنگ فارسی معین (۱۳۷۸)، فرهنگ معاصر فارسی امروز صدری افشار (۱۳۸۱) و فرهنگ بزرگ سخن انوری (۱۳۸۲) تعیین شده است آورده‌ایم.

دسته اول:

ردیف	واژه	فرهنگ معین	فرهنگ معاصر	فرهنگ سخن
۱	حفظ	مصدر متعدی	اسم	اسم مصدر
۲	اخراج	مصدر متعدی	اسم	اسم مصدر
۳	انجام	اسم	اسم	اسم مصدر
۴	ادامه	مصدر متعدی	اسم	اسم
۵	تقلیل	مصدر متعدی	اسم	اسم مصدر
۶	ایثار	مصدر متعدی	اسم	اسم مصدر
۷	تهیه	مصدر متعدی	اسم	اسم مصدر
۸	بیان	اسم مصدر	اسم	اسم
۹	پایان	اسم	اسم	اسم
۱۰	پرورش	اسم مصدر	اسم	اسم مصدر

جدول شماره ۱

دسته دوم:

ردیف	واژه	فرهنگ معین	فرهنگ معاصر	فرهنگ سخن
۱	فراموش	اسم	صفت	صفت
۲	محسوب	اسم مفعول	صفت	صفت
۳	مرخص	اسم مفعول	صفت	صفت
۴	وادار	اسم	صفت	صفت
۵	گم	صفت	صفت	صفت
۶	محصور	اسم مفعول	صفت	صفت
۷	مسلوب	اسم مفعول	صفت	صفت
۸	واژگون	صفت	صفت	صفت
۹	فایق	اسم فاعل	صفت	صفت

جدول شماره ۲

فهرست واژه‌های قاموسی در جدول‌های ۱ و ۲ و نحوه دسته‌بندی آنها توسط فرهنگ‌نویسان، می‌تواند پرسش‌های بسیاری را تداعی کند که به چند مورد آنها اشاره خواهد شد. ابهام و عدم اتفاق نظر در مورد دسته‌بندی این واژه‌ها چه مشکلاتی را به دنبال دارد؟ چرا فرهنگ‌نویسان و دستورنویسان زبان فارسی در مورد دسته‌بندی این واژه‌ها اتفاق نظر ندارند؟ آیا می‌توان این واژه‌ها را از نظر مقولات واژگانی به صورت بهتری دسته‌بندی کرد؟ در این مقاله سعی خواهیم کرد که داده‌های مورد نظر را با توجه به سؤالات فوق بررسی نماییم و مقوله واژگانی آنها را تعیین کنیم.

۲. مقولات واژگانی

هرچند بیشتر واژه‌های زبان فارسی را می‌توان زیر مقوله یکی از مقولات واژگانی اسم، فعل، صفت، قید و حرف قرار داد، تعداد قابل توجهی واژه، مانند آنهایی که در جدول‌های بالا آمده‌است در این زبان وجود دارد که به آسانی زیر مقوله هیچ‌کدام از مقولات واژگانی قرار نمی‌گیرد. در این قسمت، ابتدا با استفاده از چند معیار به دسته‌بندی مقولات واژگانی اشاره خواهیم کرد و بعد به بررسی داده‌های مورد نظر

خواهیم پرداخت.

۲-۱. صفت

صفت در زبان فارسی می‌تواند به شکل تفضیلی و عالی درآید (۱-الف و ۱-ب). صفت می‌تواند اسم را توصیف کند (۱-ج) و با قیود تأکیدی مانند «بسیار» توصیف شود (۱-د).

۱-الف: خوب تر، تمیز تر

۱-ب: خوب ترین، تمیز ترین

۱-ج: دختر خوب، اتاق تمیز

۱-د: بسیار خوب، بسیار تمیز

۲-۲. قید

قید می‌تواند جمله (۲-الف) یا گروه فعلی (۲-ب) را توصیف کند (زاسخ مهند ۱۳۸۲: ۹۸; KARIMI 2005:124-128). گروهی از قیدها می‌توانند با قیود تأکیدی همراه شوند (۲-ج).

۲-الف: خوشبختانه قبول شدم.

۲-ب: سنگ پشت آهسته راه می‌رود.

۲-ج: بینگ پشت خیلی آهسته راه می‌رود.

۲-۳. حرف اضافه

حرف اضافه، همراه با گروه‌های اسمی به عنوان متمم خود، گروه حرف اضافه‌ای تشکیل می‌دهد. مثلاً در نمونه‌های (۳-الف و ب) حروف اضافه «از» و «با» با گروه‌های اسمی «کارهای خلاق» و «سخنان خوب»، گروه‌های حرف اضافه‌ای تشکیل می‌دهند.

۳-الف: از کارهای خلاق

۳-ب: با سخنان خوب

۲-۴. فعل

فعل می‌تواند نقش گزاره‌ای داشته، از نظر شخص و شمار، در زمان‌های مختلف با فاعل مطابقت داشته باشد (۴-الف و ب):

۴-الف: آنها نامه را نوشتند.

۴-ب: من نامه را نوشتم.

۲-۵. اسم

اسم می‌تواند جمع بسته شود (۵-الف) یا همراه با صفات اشاره (۵-ب) و نقش‌نمای

اضافه (۵-ج) به کار رود. همچنین اسم می‌تواند در نقش‌های فاعلی، مفعولی، متمم، حرف اضافه، مسند و منادا ظاهر شود.

۵- الف: کتاب‌ها، شکست‌ها

۵- ب: این کتاب، این شکست

۵- ج: کتاب علی، شکست دشمن

اکنون که مقولات واژگانی زبان فارسی را با ذکر مثال و معیارهایی برای متمایز نمودن آنها معرفی نمودیم به این مسئله می‌پردازیم که آیا می‌توان واژه‌هایی مانند آنهایی را که در جدول‌های ۱ و ۲ داریم، جزو یکی از مقولات واژگانی شناخته‌شده در بالا قرار داد. معیارهای به‌کاررفته برای متمایز نمودن واژه‌های قاموسی در قسمت‌های ۱-۲ تا ۵-۲ نشان می‌دهد که واژه‌های مورد بررسی را نمی‌توان جزو هیچ‌کدام از پنج مقوله فوق قرار داد. این واژه‌ها، برخلاف مقوله «واژگانی «صفت»، به صورت تفضیلی و عالی (۶-الف و ب) به کار نمی‌روند، نمی‌توانند اسم را توصیف کنند (۶-ج) و با قیود تأکیدی، مانند «بسیار» توصیف نمی‌شوند (۶-د).

۶- الف: * حفظ‌تر، * حفظ‌ترین

۶- ب: * فراموش‌تر، * فراموش‌ترین

۶- ج: * درس حفظ، * کار فراموش

۶- د: * بسیار حفظ، * بسیار فراموش

این واژه‌ها، برخلاف قید، نمی‌توانند جمله (۷-الف) یا گروه فعلی (۷-ب) را توصیف کنند و با قیود تأکیدی نیز به کار نمی‌روند (۷-ج).

۷- الف: (خوشبختانه) / (*فراموش) / (*حفظ) قبول شدم.

۷- ب: سنگ‌پشت (آهسته) / (*فراموش) / (*حفظ) راه می‌رود.

۷- ج: خیلی آهسته، * خیلی حفظ، * خیلی فراموش

از ترکیب واژه‌های مذکور در جدول‌های ۱ و ۲ با «گروه‌های اسمی»، برخلاف حروف اضافه، گروه حرف اضافه‌ای تشکیل نمی‌شود. در جمله (۸-الف) از ترکیب «از» با گروه اسمی، گروه حرف اضافه‌ای تشکیل می‌شود، ولی با «حفظ» (۸-ب) و «فراموش» (۸-ج) نمی‌توان گروه حرف اضافه‌ای تشکیل داد.

۸- الف: من از کارهای خلاق او خوشم می‌آید.

۸- بن‌بند: من جفط کارهای خلاق او خوشم می‌آید.
 ۸-ج: * من فراموش کارهای خلاق او خوشم می‌آید.
 واژه‌های مورد نظر، برخلاف افعال، با شناسه‌های فعلی برای مطابقت با فاعل به کار نمی‌روند (۹- الف و ب).

۹- الف: * درس را حفظیدند.

۹- ب: * نامه را فراموشیدند.

واژه‌های مورد بررسی، برخلاف اسامی، جمع بسته نمی‌شوند (۱۰- الف) و همراه با صفات اشاره (۱۰- ب) به کار نمی‌روند.

۱۰- الف: * جفط‌ها، * فراموش‌ها

۱۰- ب: * این حفظ، * این فراموش.

از نظر هم‌نشینی با جروف اضافه و نقش‌نمای اضافه، واژه‌های دسته اول و دسته دوم متفاوت عمل می‌کنند. دسته اول می‌تواند با حرف اضافه (۱۱- الف) و نقش‌نمای اضافه (۱۱- ب) هم‌نشین شود ولی دسته دوم با حروف اضافه (۱۱- ج) و نقش‌نمای اضافه (۱۱- د) هم‌نشین نمی‌شود.

۱۱- الف: از انجام کار، از اخراج او

۱۱- ب: حفظ آبرو، اخراج علی

۱۱- ج: * از فراموش، * از مرخص

۱۱- د: * فراموش کتاب، * مرخص سرباز

هرچند واژه‌های دسته اول و دوم، از نظر هم‌نشینی، با حروف اضافه و نقش‌نمای اضافه متفاوت هستند، از نظر هم‌نشینی با افعال هم‌کرد یا تهی (جانلری، ۱۳۶۶؛ کریمی‌دوستان، ۱۳۷۹)، هر دو دسته قادرند با این‌گونه افعال هم‌نشین شده، افعال مرکب بسازند (۱۲).

۱۲- الف: حفظ کردن/ شدن، انجام دادن/ شدن، اخراج کردن/ شدن

۱۲- ب: فراموش کردن/ شدن، محسوب کردن/ شدن، مرخص کردن/ شدن

مشکوة‌الدینی (۱۳۸۴: ۳۸) معتقد است که واژه اسم از لحاظ ساختاری با نشانه‌های صرفی خاص به کار می‌رود و از لحاظ معنی به پدیده‌های مادی یا غیرمادی مانند گیاه، جانور، انسان، روح و جز اینها اشاره دارد. او با ارائه نمودار (۱) بیان می‌دارد که از لحاظ زیرمقوله‌های دستوری، واژه اسم، بر حسب نشانه‌های صرفی همراه آن، به عنوان اسم

جنس، اسم نوع، اسم نکره، اسم معرفه یا اسم خاص و همچنین اسم مفرد یا جمع نامیده می‌شود.

نمودار ۱



وحیدیان کامیار و عمران‌بی (۱۳۷۹: ۶۸) علاوه بر نشانه‌های صرفی، با استفاده از نقش‌های گروه اسمی در جمله و ویژگی وابسته‌پذیری، به بررسی و مطالعه مقوله واژگانی اسم می‌پردازند. آنان ادعا می‌کنند که اسم، در فارسی، نشانه ظاهری ندارد ولی با استفاده از کاربرد آن در جمله، در نقش‌های نهاد، مفعول، متمم، مستند، منادا و مضاف‌الیه، می‌توان آن را از سایر مقولات واژگانی متمایز کرد. اسم مقوله‌ای واژگانی است که صفت، «ی» نکره و نشانه‌های جمع پس از آن می‌آیند. همچنین «یک» نکره و صفات اشاره، پرسشی، تعجبی، مبهم، شمارشی و غیره قبل از آن قرار می‌گیرند.

مقوله صفت نیز از نظر انواع، در کتاب‌های دستور زبان فارسی، مد نظر قرار

گرفته‌ایست و دستور نویسان برای آن انواع زیر را قائل هستند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

ردیف	نوع صفت	مثال
۱	بیانی	قرمز، بزرگ، نو
۲	نسبی	ایرانی، عربی، خوراکی
۳	لیاقت	دیدنی، خواندنی، شاهانه
۴	اشاره	این، آن، همین
۵	شمارشی	دوم، چهارم، ده
۶	پرسشی	کدام، چه، چگونه
۷	میهم	هر، همه، دیگر

جدول ۳

علت ذکر انواع اسم، با توجه به نمودار ۱ و انواع صفت در جدول ۳ این است که روشن شود حالاً که فرهنگ نویسان در جدول‌های ۱ و ۲ تمایل دارند که واژه‌های مورد مطالعه را اسم، صفت یا مقولات واژگانی نزدیک به این مقولات قلمداد کنند، آیا می‌توان این واژه‌ها را در زبان فارسی جزء یکی از انواع اسم یا صفت، به گونه‌ای که در کتاب‌های دستور آمده است، قرار داد.

یک بررسی و نگاه اجمالی روشن می‌کند که نمی‌توان این واژه‌ها را تحت عنوان یکی از انواع اسم یا صفت قرار داد. همچنین این واژه‌ها در نقش‌های نحوی‌ای مانند فاعل (۱۳)، مفعول (۱۴) و مستید (۱۵) ظاهر نمی‌گردند. با مقایسه آنچه در جمله‌های (۱۳-۱۵) داریم آشکار می‌شود که برخلاف اسامی، واژه‌های مورد نظر به آسانی در نقش‌های نحوی ظاهر نمی‌شوند.

۱۳- الف: شکست او را ناامید کرد.

۱۳- ب: * حفظ او را باسواد کرد.

۱۳- ج: * فراموش او را بی اطلاع کرد.

۱۳- د: * انجام او را به هدف نرساند.

۱۴- الف: من شکست را دوست ندارم.

۱۴-ج: * من فراموش را دوست ندارم.

۱۴-د: * من انجام را دوست ندارم.

۱۵-الف: او معلم است.

۱۵-ب: * کتاب حفظ است.

۱۵-ج: * کار انجام است.

۱۵-د: * کتاب فراموش است.

اکنون روشن شد که فرهنگ‌های مختلف زبان فارسی واژه‌های مذکور در جدول‌های (۱) و (۲) را به صورت‌های مختلف و گاهی متناقض دسته‌بندی و قلمداد می‌کنند. این واژه‌ها را نمی‌توان با ملاک‌های صرفی، جانشینی و هم‌نشینی، جزو یکی از مقولات اسم، فعل، صفت، قید و حرف اضافه (مثال‌های ۶-۱۱) قرار داد. نمی‌توان آنها را جزو هیچ‌کدام از انواع اسم (نمودار شماره ۱) و انواع صفت (جدول شماره ۳) طبقه‌بندی کرد. همچنین، با استفاده از معیار نقش‌پذیری نحوی، نمی‌توان آنها را «اسم» محسوب کرد. در قسمت بعدی به برخی از مشکلات و تبعات ناشی از ابهامات، تناقضات و عدم وجود اتفاق نظر در مورد این گروه از واژه‌های قاموسی زبان فارسی خواهیم پرداخت و به ضرورت اهمیت بررسی آنها اشاره خواهیم کرد.

۳. مشکلات ناشی از ابهام در تعیین مقولات واژگانی

ابهامات، تناقضات و عدم وجود تصویری روشن از واژه‌های مورد بررسی، از نظر مقوله واژگانی، می‌تواند برای همه علاقه‌مندان به زبان فارسی، اعم از دانش‌آموزان، دانشجویان، مدرسان و محققان، مشکلات و سردرگمی‌های فراوانی ایجاد کند. البته ممکن است که این مسئله برای فرهنگ‌نویسان و دستورنویسان زبان فارسی که این زبان را در محیط و به‌طور طبیعی آموخته‌اند و کاربرد این واژه‌ها را به‌طور سماعی فرا گرفته‌اند و بر اساس شَمّ زبانی خود، و نه با مراجعه به فرهنگ‌ها و کتاب‌های دستور، آنها را به کار می‌برند، خیلی ملموس نباشد، ولی برای کسانی که می‌خواهند زبان فارسی را به‌عنوان زبان اول، زبان دوم یا زبان خارجی یاد بگیرند و یا به‌عنوان محقق آشنا به زبان فارسی، از فرهنگ‌ها و کتاب‌های دستور زبان فارسی استفاده کنند، وضعیت بسیار متفاوت است. آنچه امروز در فرهنگ‌ها و کتاب‌های دستور زبان فارسی وجود دارد و در بالا به برخی از

آنها اشاره شد می‌تواند برای مراجعه‌کنندگان به این متون گمراه‌کننده و مشکل‌آفرین باشد. در ادامه به برخی از این مشکلات و مسائلی که می‌تواند در این زمینه برای علاقه‌مندان و محققان این زبان پیش آید اشاره می‌کنیم.

اینکه فرهنگ‌نویسان برای مثال واژه «انجام» را در جدول شماره ۱ اسم معرفی می‌کنند و دستورنویسان می‌گویند که اسم آن کلمه‌ای است که می‌تواند به عنوان فاعل و مفعول مورد استفاده قرار گیرد (وحیدیان کامیار و عمرانی ۱۳۷۹: ۶۸) ممکن است این‌گونه تعبیر شود که ترکیبات زیر در فارسی جملاتی دستوری هستند، در صورتی که این چنین نیست.

- ۱۶- الف: * این انجام مرا نگران می‌کند.
- ۱۶- ب: * من این انجام را دوست ندارم.
- ۱۶- ج: * من از این انجام راضی نیستم.
- ۱۶- د: * من با این انجام موافق نیستم.

در برخی از فرهنگ‌ها، به عنوان مثال کلماتی مانند «حفظ» (جدول شماره ۱) و «نوشتن»، هر دو مصدر متعدی قلمداد گردیده‌اند. این دسته‌بندی می‌تواند این موضوع را القا کند که این دو گروه از واژه‌ها کاربردهای مشابهی در زبان فارسی دارند، در صورتی که نمونه‌های زیر نشان می‌دهد که این‌گونه نیست.

- ۱۷- الف: من نوشتن / حفظ را دوست دارم.
- ۱۷- ب: من از نوشتن / حفظ خوشم می‌آید.
- ۱۷- ج: نوشتن / حفظ کار سختی است.

همچنین ستاک کلماتی مانند «نوشتن» را می‌توان با شناسه‌های فعلی به عنوان گزاره جمله به کار برد، ولی این کار را نمی‌توان درباره کلماتی مانند «حفظ» انجام داد. در بخش بعد، سعی می‌شود که مقولات واژگانی این کلمات را تعیین کنیم.

۴. تعیین مقوله و نوع واژه‌ها
موضوع تعیین مقوله واژه‌هایی که به آسانی قابل تعیین‌بندی به عنوان زیرمجموعه مقولات واژگانی شناخته شده‌ای مثل اسم، فعل، صفت و غیره نیستند. در سال‌های اخیر

مورد توجه پژوهشگران زیادی قرار گرفته است. بلوینس (BLEVIN'S 2005: 26) اسم فعل‌های^۲ زبان انگلیسی را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که این دسته از واژه‌ها را بایستی می‌دخل‌هایی قلمداد کرد که از نظر مقوله^۳ واژگانی نامشخص هستند. اسپنسر (SPENCER 2005) ادعا می‌کند که هر چند بسیاری از واژه‌های قاموسی، زیرمقوله‌های اسم، فعل و صفت قرار می‌گیرند و اینها معمولاً در عالم معنا، به ترتیب با شیء^۴، رخداد^۵ و خصیصه مطابقت می‌کنند، ولی از نظر منطقی شش احتمال وجود دارد که کلماتی در زبان‌های مختلف وجود داشته باشند که هر کدام بخشی از ویژگی‌های این سه مقوله^۶ واژگانی را در خود حفظ کنند و به دلیل چندویژگی بودنشان به آسانی جزو مقولات واژگانی شناخته شده قرار نگیرند. برخی از زبان‌شناسان اعتقاد دارند که گروهی از اسامی یا اسم فعل‌ها، همانند افعال واژگانی، به رخداد و انجام علمی اشاره دارند و دارای ساخت موضوعی^۴ می‌باشند و همانند افعال و برخلاف اسامی، گزاره‌ای^۵ هستند (GRIMSHAW 1990: 107; KIEFER 1996; LACZKO 2000; CORNILESCU 2001; FU et.al. 2001). بعد از بررسی کلمات دسته اول (جدول شماره ۱) به عنوان عضو غیر فعلی در فعل‌های مرکب، کریمی دوستان (KARIMI-DOOSTAN 2005) این گونه واژه‌ها را بسیار شبیه به اسم فعل‌ها در زبان انگلیسی می‌یابد. اسم فعل در زبان انگلیسی، برخی از ویژگی‌های فعل و برخی از ویژگی‌های اسم را دارا می‌باشد و مقوله‌ای بین اسم و فعل به حساب آورده می‌شود (MALOUF 1998). کریمی دوستان (KARIMI-DOOSTAN 2005: 1746-1748) با استفاده از دیدگاه‌های گریمشا و (GRIMSHAW 1990)، کيفير (KIEFER 1996)، لاکزکو (LACZKO 2000)، کورنیلسکو (CORNILESCU 2001) و فو و همکاران (FU et.al. 2001) در باب اسم و اسم فعل‌ها، به این نتیجه می‌رسد که کلماتی مانند دسته اول در جدول شماره ۱، همانند افعال، نقش گزاره‌ای دارند و دارای ساخت موضوعی می‌باشند، ولی همانند اسم و برخلاف فعل، به متمم‌های خود حالت نهاد و مفعول نمی‌دهند و قادر به حمل شناسه‌های فعلی نیستند. کاربرد همسان واژه‌های مورد مطالعه (هم دسته اول و هم دسته دوم) به عنوان عضو غیر فعلی در افعال مرکب، که در آنها عضو فعلی به علت از دست دادن بار معنایی و نداشتن ساخت موضوعی (KARIMI-DOOSTAN 1997: 37 and 2005: 1742-1744; VAHEDI-LANGROUDI 1996: 42) و (کریمی

دوستان (۱۳۷۹: ۱۹۷-۱۹۸) نمی‌تواند به تنهایی نقش گزاره‌ای را بازی کند، می‌تواند نشانه این باشد که کلمات مورد نظر، به‌طور کلی و یا بیشتر، نقش حامل ساخت موضوعی را بازی می‌کنند و حضور و کاربرد آنها در جملات و ترکیبات دستوری زبان فارسی، به دلیل ساخت موضوعی و گزاره‌ای بودن آنهاست. اگر این موضوع را بپذیریم آنگاه می‌توانیم ادعا کنیم که همه مشکلات، ناهماهنگی‌ها، تناقضات و ابهاماتی که در مورد کلمات دسته اول و دوم در جدول‌های ۱ و ۲ بدان‌ها اشاره شد، به این دلیل است که در اصل، این واژه‌ها بدون توجه به اینکه کاربرد آنها در زبان فارسی امروزی چیست و در چه ساختارهایی به کار می‌روند طبقه‌بندی گردیده‌اند و علت عدم وجود اتفاق نظر و اژانه نظریات متفاوت در مورد طبقه‌بندی این واژه‌ها این است که دست‌نویسان و فرهنگ‌نویسان، این واژه‌ها را بدون توجه به نقش و کاربرد آنها دسته‌بندی نموده‌اند، یا در واقع ماهیت و جایگاه واقعی آنها در زبان فارسی مورد بررسی قرار نگرفته است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود که محققان زبان فارسی، در مورد مقوله‌ها و اژگانی این کلمات تجدید نظر نمایند و به دلایلی که در ادامه خواهد آمد، دسته اول را «اسامی گزاره‌ای» و دسته دوم را «صفات گزاره‌ای» بنامند.

۴-۱. اسامی گزاره‌ای

انتخاب عنوان «اسم گزاره‌ای» برای گروه اول کلمات مورد مطالعه به این دلیل است که هرچند این کلمات را همان‌گونه که در قسمت ۲ (مثال‌های ۶ تا ۱۱) نشان دادیم - نمی‌توان به آسانی جزو هیچ‌یک از مقولات و اژگانی شناخته شده قرار داد، ولی این واژه‌ها از نظر دارا بودن ساخت موضوعی و حضور موضوع‌های آنها در ترکیبات و جملات دستوری، همانند افعال اصلی عمل می‌نمایند و از نظر هم‌نشینی با حروف اضافه، نقش‌نمای اضافه و افعال هم‌کرد، مثل اسم رفتار می‌کنند. بنابراین، چون این‌گونه واژه‌ها از برخی جهات همانند اسامی و از برخی جهات دیگر همانند افعال یا کلمات دارای ساخت موضوعی و گزاره‌ای هستند آنها را «اسامی گزاره‌ای» می‌نامیم. برای روشن‌تر شدن این نکته به کاربرد این واژه‌ها در ترکیبات زیر توجه کنید.

۱۸- الف: علی کارش را انجام داد. / کارش انجام شد.

۱۸- ب: علی حریفش را شکست داد. / حریفش شکست خورد.

۱۹- الف: انجام * (کار)

۱۹- ب: شکست (حریف)

۲۰- الف: از انجام * (کار)

۲۰- ب: از شکست (حریف)

در (۱۸) «انجام»، همانند «شکست»، به عنوان عنصر غیر فعلی در فعل مرکب ظاهر می‌شود و همچنین با نقش نمای اضافی (۱۹- الف) و همراه متمم خود (۲۰- الف) با حروف اضافه به کار می‌رود. پس می‌توان گفت این واژه دارای برخی از ویژگی‌های اسم اسیت؛ اما اینکه در صورت حذف موضوع یا متمم آن، در نمونه‌هایی مانند (۱۹- الف) و (۲۰- الف) قادر به هم‌نشینی با حروف اضافه و نقش نمای اضافی نمی‌باشد نشانه این است که این‌گونه واژه‌ها بیشتر نقش گزاره‌ای دارند و حضور آنها در ترکیبات دستوری به دلیل گزاره‌ای بودن آنهاست.

بنابراین، پیشنهاد می‌شود کلمات مورد نظر در جدول شماره ۱ «اسم گزاره» نامیده شوند و این‌گونه تعریف شوند که کلماتی هستند که به دلیل داشتن هم‌ویژگی‌های فعلی و هم‌ویژگی‌های اسمی، فقط می‌توانند به عنوان عنصر غیر فعلی در افعال مرکب (۱۸- الف)، در ساخت‌های اضافی همراه با متمم خود (۱۹- الف)، یا با حروف اضافه همراه با متمم خود (۲۰- الف) به کار روند. این پیشنهاد می‌تواند بسیاری از مشکلات و ابهامات پیرامون این دسته از واژه‌های زبان فارسی را برطرف نماید. به عنوان مثال، می‌توان با آوردن همه آنها زیر عنوان «اسم گزاره‌ای» از تناقضات و ابهاماتی مانند آنچه در جدول شماره ۱ مشاهده شد دوری نمود.

۲-۴ صفات گزاره‌ای^۶

واژه‌های دسته دوم در جدول شماره ۲ همانند اسامی گزاره‌ای (۱۸- الف) و اسامی (۱۸- ب) به عنوان عضو غیر فعلی در افعال مرکب ظاهر می‌شوند (۲۱)؛ پس در نقش گزاره‌ای آنها نباید شک کرد و به این دلیل ما این‌گونه واژه‌ها را نیز گزاره و دارای ساخت موضوعی می‌دانیم.

۲۱- الف: علی داستان را فراموش کرد. / افسر سرباز را مرخص کرد.

۲۱- ب: داستان فراموش شد. / سرباز مرخص شد.

نه تنها اسامی گزاره‌ای و کلمات مورد نظر در جدول شماره ۲ به عنوان عضو غیر فعلی در افعال مرکب به کار می‌روند، بلکه صفات نیز در این زبان چنین نقشی را ایفا می‌کنند (۲۲).

۲۲- الف: علی‌الآفاق را تمیز کرد؛ / علی تخته را پاک کرد؛
 ۲۲- ب: آفاق تمیز شد؛ / تخته پاک شد.
 کلماتی مانند «فراموش»، «مرخص»، «پاک»، و «تمیز» در (۲۱-۲۲) از این نظر که می‌توانند مانند اسامی گزاره‌ای (۱۸- الف) و اسامی (۱۸- ب) به عنوان عضو غیر فعلی در افعال مرکب عمل نمایند، مثل اسامی و اسامی گزاره‌ای هستند؛ ولی از این نظر که نمی‌توانند مانند آنها همراه با متمم‌های خود در ساختارهای اضافی (۱۹) و گروه‌های حرفی اضافه‌ای (۲۰) ظاهر شوند با آنها متفاوت هستند (۲۳).

۲۳- الف: * فراموش داستان، * مرخص سرباز.

۲۳- ب: * تمیز آفاق، * پاک تخته

۲۳- ج: * از فراموش داستان، * از مرخص سرباز

۲۳- د: * از تمیز آفاق، * از مرخص سرباز

بنابراین، کلمات مورد مطالعه در جدول شماره ۲ بیشتر به صفات شباهت دارند و از این لحاظ آنها را صفت می‌نامیم؛ و چون همانند اسامی گزاره‌ای (۱۸- الف)، اسامی (۱۸- ب) و صفات (۲۲) نقش گزاره‌ای دارند و دارای ساخت موضوعی هستند، آنها را «صفات گزاره‌ای» می‌نامیم.

۵. نتیجه‌گیری

در بررسی واژه‌های مورد مطالعه که آنها را «صفت گزاره‌ای» و «اسم گزاره‌ای» نامیدیم، آشکار گردید که به علت نادیده گرفتن ماهیت، کاربرد و جایگاه واقعی این کلمات در زبان فارسی، در مورد نوع مقوله و ازگانی آنها در فرهنگ‌ها و کتاب‌های دستور زبان فارسی ابهامات و تناقضاتی وجود دارد و نشان دادیم که این وضعیت می‌تواند مشکلات و سردرگمی‌هایی برای علاقه‌مندان مباحث دستور زبان فارسی در پی داشته باشد. همچنین ادعا نمودیم این واژه‌ها با توجه به کاربرد واقعی آنها در فارسی امروز مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند و ماهیت واقعی آنها شناخته نشده است. با تأکید بر نقش گزاره‌ای

این کلمات در ترکیبات و جملات دستوری زبان فارسی و اینکه این واژه‌ها با وجود شباهت‌هایی که با «اسامی» و «صفات» دارند، در آراء توذن ساخت موضوعی و گزاره‌ای بودن، همانند افعال اصلی هستند؛ واژه‌های مورد نظر را به دو گروه، تحت عناوین «صفات گزاره‌ای» و «اسامی گزاره‌ای» تقسیم نمودیم.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران؛
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۵)، دستور زبان فارسی ۲، مؤسسه فرهنگی فاطمی، تهران؛
- باطنی، محمدرضا (۱۳۶۶)، نگاهی تازه به دستور زبان، آگاه، تهران؛
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۲)، «قید جمله و قید فعل در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، س ۱۷، ش ۱، ص ۹۵-۱۰۰؛
- صدری افشار، غلامحسین و دیگران (۱۳۸۱)، فرهنگ معاصر فارسی، فرهنگ معاصر، تهران؛
- کریمی دوستان، غلامحسین (۱۳۷۹)، «برخی ترکیبات و اشتقاقیات فارسی و نظریه ساخت موضوعی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره پانزدهم، شماره ۲ و دوره شانزدهم، شماره ۱، ص ۱۹۳-۲۰۲؛
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی)، سمت، تهران؛
- معین، محمد (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران؛
- ناتل‌خیانلری، پرویز (۱۳۶۶)، تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، نشر نو، تهران؛
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی، سمت، تهران؛
- Blevins, P. J. (2005), "Remarks on Gerund", In C.O. Organ and P. Sells (eds.), *Morphology and the Web of Grammar*, Stanford, CSLI Publishers;
- Cornilescu, A. (2001), "Romanian Nominalization: Case and Aspectual Structure", *Journal of Linguistics* 37: 467-501;
- Fu, J., T. Roeper & H. Borer (2001), "The VP within Process Nominals: Evidence from Adverbs and VP Anaphor do-so", *NLLT* 19: 549-582;
- Grimschaw, J. (1990), *Argument Structure*, Linguistic Inquiry Monograph, Cambridge, MIT Press;
- Karimi, S. (2005), *A Minimalist Approach to Scrambling*, New York, Mouton de Gruyter;
- Karimi-Doosian, Gh. (1997), *Light Verb Construction in Persian*, Ph.D. Dissertation, Essex University, England;
- _____ (2005), "Structural Case and Light Verbs", *Lingua* 115: 1737-1756;

- KIEFER, F. (1996). *The Inheritance of Aspectual Structure*, Manuscript, Akademiai Kiado, Budapest;
- LACZKO, T. (2000), "Derived Nominals, Possessors and Lexical Mapping Theory", In Butt, M. and King, T.H. (eds.), *Argument Realization*, Stanford, CSLI Publications, 189-227;
- MALOUF, R. (1998), *Mixed Categories in Hierarchical Lexicon*, Ph.D. Dissertation, Stanford University;
- SPENCER, A. (2005), "Towards a Typology of Mixed Categories", In C.O. Organ and P. Sells (eds.), *Morphology and the Web of Grammar*, Stanford, CSLI Publishers;
- VAHEDI-LANGROUDI, M. (1996), *The Syntax, Semantics and Argument Structure of Complex Predicates in Persian*. Ph.D. Dissertation, Ottawa University.

□

